بہ [illegible] حکیم [illegible] فضل خان [illegible] وزیر [illegible]

نامِ حق

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مقبول اہل جہان شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

توحید باریتعالی

نام حق بر زبان ہمے رانیم | کہ بجان و دلش ہمے خوانیم

ملک و صانع و قدیم و حکیم | خالق و رازق و رؤف و رحیم

ہرچہ ہست از بلندی و پستی | ہمہ زو یافت صورت ہستی

طاعت اوست فرض عین شدہ | بر ہمہ خلق ہمچو دین شدہ

داد ما را کتاب تا خوانیم | کرد ما را خطاب تا دانیم

ہرچہ او گفت آن کنیم ہمہ | طاعت او بجان کنیم ہمہ

انچہ او گفت غیر آن کردن | نیست سودی بجز زیان کردن

روز و شب طالب قبول ویم | ہمہ و امت رسول ویم

نعت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

شکر حق را کہ پیشوا داریم | پیشوائے چو مصطفی داریم

مہتر و بہتر و گزین ہمہ | سرور و خاتم نگین ہمہ

او شریعت بیان کند ما را | او طریقت عیان کند ما را

صلوات خدای بروی باد	تا بروز جزا بیاپی باد
است او و دوستدار و بهم	دوستدار چهار یار وبهم
چون ابوبکر و هم عمر عثمان	مرتضی دان علیهم الرضوان
رحمت حق نثار یار انش	باد و بر جمله دوستداران ش

آغاز کتاب مستطاب واعتذار از جانب مصنف کتاب

ای مصلی بیا طهارت کن	خانهٔ دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارت ظاهر	باطنت نیز حق کند طاهر
آن طهارت که قسم جسم آمد	ظاهرت را همه سه قسم آمد
تن بغسل و وضو چو پاک کنی	آب گر نیست قصد خاک کنی
شرح این هر سه نوع را گویم	زانکه چوگان شرع را گویم
در طهارت فریضه و سنت	بر تو خوانم روان و بی منت
پس بیان نماز و روزه کنم	توشهٔ عمر پنج روزه کنم
آب دست و نماز باید کرد	دل مقام نیاز باید کرد
روز محشر که جان گداز بود	اولین پرسش نماز بود
پس مکن در نماز تقصیری	تا در آن روز باشدت توقیر
بخور و بیاسای چه بس نکو گفتست	در معنی نگر که چون سفتست
غم دین خور که غم غم دین ست	همه غمها فروتر از این ست
غم دنیا مخور که بیهوده ست	هیچکس در جهان نیاسوده ست
سخن هیچ مغز و تصور نیز فهم	نه چو نادان احمق و خرفهم
پیش از این گفته اند اهل سلف	مذ من صنف قد استهدف
لیک بر قدر خویش کوشیدن	به ز بیکاری و خموشیدن

مین یقدر محال کوشیدم	فقه را بر نظم پوشیدم
نکنی عیب گر تو بتوانستی	که بود خلط بپوشانی
اسپ تازی اگرچه بد تازد	لاشه خر خویشتن نپسند اندر
صد و هفتاد بیت و ده باب ست	لایق روزگار اصحاب ست
هو تجر و دلپذیر افتاد ست	لاجرم بی نظیر افتاد ست
این ترا یادگار از شرف ست	نام او در جهان از ین طرف ست
از بخار است مولد و نسبتش	نور خراسان علوم مکتسبش
یا اتی بده تو توفیقم	راه بنما بسوی تحقیقم

باب اول در بیان وضو و این مشتمل ست بر چهار فصل

فصل اول در فرائض وضو

در صباح و در رواح و لیل و نهار	در وضو نیست جز فریضه چهار
شستن روی و دست و مسح سر	شستن پا نیز معتبرست
ربع سر مسح فرض باید دید	لازمش همچو فرض باید دید

فصل دوم در سنتهای وضو

سنت آب دست ده باشد	هر که دانست مرد ره باشد
شستن دست پیش مسواک ست	نام حق گفتن از دل پاک ست
مضمضه مسح گوش و استنجا	بسه کرات شستن اعضا
نیز انگشت پای را تخلیل	سنت آمد ز مصطفی بی قیل
باز تخلیل لحیه استنشاق	گفتم این جمله را علی الاطلاق
عضو گر تر کنی مدام بعد	راندن آب جزو وا شود

فصل سوم در مستحبات وضو

در وضو شش مستحب است	نیت و در زبان مسواک است
همیشه مسح وانگهی ترتیب	بسم الله بدایت از سر تا عقب
گر تو مسح از سه عمل گیرے	مسح گردن از این عمل گیرے

فصل چهارم در مکروهات وضو

آب اندر دهان و در بینے	بکف چپ کراهیت کم بینے
آب بر روی سخت تر کردن	عورت خویش را نظر کردن
خوش در آب هشتن از عمدا	سخن اندر مقام استنجا
در تو بینے براست انشا مے	وقت در میان کراهیت ها نے
هر که این شش کراهیت داند	دائم اندر رفاهیت ماند

باب دوم در بیان شکنندهای وضو

آنچه از پیش و پس عیان گردد	آب دست تر از زیان گردد
مگر آن باد کان ز پیش بود	گر وضو هم بجاے خویش بود
ریم و خون گر روان همی باشد	قی کنی پر دهان همی باشد
خواب تکیه زده وضو شکند	تکیه بر خواب هیچکس نکند
قهقهه در نماز و بیهوشے	باز دیوانگے و مدهوشے
هر کرا شد مباشرت فاحش	فرج بر فرج و ار در بالش

باب سوم در غسل و آن مشتمل است بر سه فصل فصل اول در بیان فرایض غسل

هر که با دانش و تمیز بود	فرض در غسل او سه چیز بود
آب در بینی و دهان کردن	بر همه عضو خود روان کردن

فصل دوم در بیان سنتهاے غسل

سنت غسل جملگی پنج ست … یاد گیرش که بهتر از گنج ست

شستن و سنت و فرج باید پیش … دور کردن نجاست از تن خویش

پس وضو ساختن ز بهر خدا … شستن تن سه بار سر تا پا

آن زنانے که موی را بافند … شاید آن موی را نه بشکافند

در رگ موی آب را رانند … بافته خشک همچنان مانند

فصل سوم در بیان مقدار آب وضو و غسل

لیکن اسراف بار مجانے … چون ولا تسرفوا همی خوانے

تلف آب چون روا نبود … تلف عمر جز خطا نبود

در وضو آب یک من و نیم ست … غسل را چار من ز تعلیم ست

در وضو کن به نیم استنجا … دار هر دست و بر روی همین را

پس بدان نیم من که مے ماند … پای شوید هر آنکه مے داند

همچنین گیر غسل را تعلیم … بر سر خویش ریز دو من و نیم

هست این احتیاط در خانه … که بود آب تو به پیمانه

ور تو ای خواجه بر لب جوئی … نیست اسراف هر چه میشوئی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند

گر تو خواهی که شرع آموزی … بایدت جد و جهد و دلسوزی

آنچه از وی سوال خواهد بود … بی ز دیگر ملال خواهد بود

در طلب کردن حقیقت کار … از خدا اجر خواه و شرم مدار

غسل از پنج چیز فرض شود … بر زن و مرد همچو فرض بود

چون شود پاک زن ز حیض و نفاس … غسل واجب شود بشرع و قیاس

هر زنے را که گم شود ایام … غسل باید بهر نماز مدام

مرد را چون ذکر چنان گردد	که در اندام زن نهان گردد
غسل واجب شود ازان حالش	گرچه زان حال نیست انزالش
غسل واجب کند جنابت هم	بر زن و مرد اے مدار کرم

باب پنجم در بیان تیمم

چار چیزست در تیمم فرض	میدهم مر ترا بدانش عرض
نیت و قصد خاک ای سرور	خاک از جای پاک ای مهتر
نیت اینست گر نمی دانی	که نمازت مباح گردد اے نی
چون زدی هر دو پنجه را بر خاک	پس بمالش برو که گردی پاک
پس دگر بار پنجه زن در حال	هر دو ساعد بهم یقین بمال
در تیمم فریضه این چارست	گر ترا زین چهار تا چارست
نیز دو باشد نیت استیعاب	در تیمم تو نکته را دریاب
هرچه آن ناقض وضو باشد	ناقض اندر تیمم او باشد
وانکه قادر شود بر آب طهور	زو شود در زمان تیمم دور
هر که میلے ز آب دور بود	این تیمم ورا طهور بود
ور بود آب کمتر از میلے	نیست در ناروائیش سبیلے
میل در شرع ثلث فرسنگ ست	گر ترا دانش ست و فرهنگ ست
ثلث فرسنگ هست چار هزار	از قدمهاے اشتر [illegible]

باب ششم در بیان نماز مشتمل بر چهار فصل فصل اول در بیان فریضهای نماز

هر کرا او طالب لطیفه بود	معتقد ایشان ابو حنیفه بود
او در اسلام صوفی و صافی	در شریعت وفی و هم وافی

بشنو از من بیان مذهب او | زانکه صافی ترست مشرب او
ضبط کن این دو شش فریضه کنون | شش درون نماز و شش بیرون
تا نماز تو با نوا گردد | فرض و نفلت همه روا گردد
آنچه بیرون کنون ترا گفتست | عرض دارم که موضع عرض ست
نیت ست و طهارت و تکبیر | پوشش عورت و مکان طهیر
غم اسلام بایدت خوردن | روی هم سوی قبله آوردن
شش دیگر در اندرون نماز | فرض گیر و نماز کن به نیاز
آن قیام و قرات ست و رکوع | قعده آخرین و سجده خضوع
پس برون آمدن فریضه شناس | از نماز ای مدار عقل و قیاس

فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز با هفت ست | زانکه از مصطفی چنین رفتست
فاتحه ضم سوره قرآن | در دوی اول از فریضه بخوان
لیک اندر تطوع و سنت | سوره با فاتحه بکن ضمیت
کاخرش چو اولین باشد | سوره با فاتحه قرین باشد
در بلندی بلند باید خواند | وانچه پست ست پست باید خواند
قعده اول از وجوب آگه ست | باز در آخرین تحیات ست
نیز در وتر شد قنوت عیان | باز تعدیل جمله ارکان
لیک در عید واجب افزاید | زانکه تکبیر عید می باید

فصل سوم در بیان سجده سهو

سجده سهو با تلاوت هم | واجب آید باتفاق امم
واند آن کس که حسبه دارد | واندرین بر او نسبتی دارد

سجده سهو را بیان کردن — وانچه مشکل بود عیان کردن
گر کسی فرضی را کند تاخیر — یا کند ترک واجب از تقصیر
سجده سهو را چو ساز کند — جبر نقصان آن نماز کند
ای مصلی بهر دو دست سلام — گوی وانگه بیار سجده تمام
این چنین ست مذهب نعمان — او بتقوی چو بوذر و سلمان
از یکی سهو در ادا سجده بس ست — شرع آموز گر ترا هوس ست
هر امامی که مقتدی باشد — سهو او سهو مقتدی باشد
مقتدی را که سهو افتاد ست — سجده سهو او نه افتاد ست
سهو او را امام برگیرد — طاعت او خدای بپذیرد

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آمد بیست — ده ازان قولی ست و ده فعلیست
انچه قولیست هست استفتاح — بعد ازان در اعوذ گشت فلاح
زان پس تسمیه ست و آمین هست — سمع الله گفتن از وین ست
سمع الله امام پردازد — مقتدی ربنا لک آغازد
باز تسبیح در رکوع و سجود — نیز تکبیر در هبوط و صعود
فاتحه در دوی اخیر از فرض — گیر سنت ولی نگیر از فرض
پس برون آمدن بلفظ سلام — نزد ما سنت ست در اسلام

سنتهای فعلی نماز

سنت فعل در نماز ده است — یاد گیرش اگر ترا شره است
هست رفع الیدین تا اذنین — وانکه بر جای سجده دارد عین
بعد ازان دست راست را بر چپ — بنهی زیر ناف بهر ادب

مر زنان را بجمله احوال	دست بر سینه به بود همه حال
دست بر رکبته در رکوع بنه	پشت هموار دار و کوز منه
سجده آر پد در میان دو کف	شکم از ران دور و دست از دف
نیز بر پای چپ نشست کنی	سر انگشت سوی قبله کنی
باز گردان تو روی وقت سلام	به یمین و یسار خویش تمام
گر کسی بر تو شبهت اندازد	مستحب را ز سنت انگارد
ای دلت پر ز نور ز حکمت	مستحب دور نیست از سنت
بعد ازان هر چه هست آدابست	یاد گیرش که نسخه کمیابست

باب هفتم در نمازهای فرائض شبانه روزی

انچه فرض ست در شبا روزی	هفده رکعت بود گر آموزی
دو بصبح و چهار پیشین ست	چار در وقت عصر تعیین ست
سه بشام و چهار در خفتن	زین نکوتر نمی توان گفتن
وتر از واجبات می دارند	هر همه واجب ست بگزارند

باب هشتم در بیان سنتهای موکده شبا روزی

علما گفته اند بی شبهت	هست سنت دوازده رکعت
شش به پیشین گزار و دو بصبح	دو پس از شام دو بخفتن در
سنت خالص صلوة اینست	انچه هست از موکدات اینست
غیر ازین هر چه هست نافله است	خواجه ما امیر قافله است

باب نهم در بیان روزه ماه رمضان

نیست در حکم شرع گردانی	روزه جز قهر نفس شهوانی
از جماع و شراب دور شدن	وز همه خوردنی نفور شدن

فرض وان جمله روزه را نیت ۔ تا بیابی ز روزه امنیت
نیت روزه گر ادا بنود ۔ در قضا جز بشب روا نبود
لیک مر وقتیه و نوافل را ۔ تا به پیش از زوال هست روا
همچنین گر غسل طلب نکنی ۔ نیت روزه جز بشب نکنی
مگس و پشه در گلو چو برید ۔ نیست نقصان روزه تو پدید
گر کسی رگ زد و حجامت کرد ۔ می نشاید و را ملامت کرد
نمک و سرکه کز دهان بچشید ۔ روزه باقیست گر فرو نکشید
روزه باقی بود ولی مکروه ۔ از کراهت مباش پر اندوه
در کشی مسح روغن و سرمه ۔ بر سر و چشم نیست جرمه
نان کز بهر طفل بخایند ۔ علما اندرین چه فرمایند
گر ضرورت بود روا باشد ۔ بی ضرورت چنین خطا باشد
بفراموشی ار کنی و خوری ۔ هست هر دو برابنی و مری
روزه تست همچنان باقی ۔ گر تو سیری و گر تو مشتاقی
ور بقصد است خوردن و کارت ۔ لازم آید قضا و کفارت
گر خوری آنچه ز غذا نبود ۔ بر تو لازم بجز قضا نبود
همچو سنگ و کلوخ و آهن و روی ۔ بنود زین قبیل گل سرشوی
ور تطوع اگر شروع کنی ۔ پس رجوع از برای جوع کنی
ناتوانی ادائش باید کرد ۔ نزد نعمان قضائش باید کرد

باب دهم در بیان کفاره روزه رمضان

گر کسی قصد کرد در خوردن ۔ بنهار و جماعت کردن
شصت مسکین طعام باید داد ۔ یا یکی بنده کردنش آزاد

یاد و مه روزه را بپایه دار	تا شوی از حیات برخوردار

خاتمه

از برای تو اینقدر گفتم	یاد گیرش که مختصر گفتم
هر که این را بصدق برخواند	واجب و فرض و نفل حق داند
نود و سه بر نت و ششصد سال	از وفات رسول تا امسال
نیمهٔ از جمادی الاول	بود کاین نظم گشت مستکمل
رحمت حق نثار خواننده	باز گوینده و رساننده

تتمه

هر زنے را که گم شود ایام	غسل باید بهر نماز مدام

[illegible]

خاتمة الطبع

الحمد لله والمنة که نسخه جامع مسائل ضروری نماز و روزه موافق مذهب امام ابی حنیفه علیه الثنا والتحیة موسوم به نام حق از تصنیف مولانا شرف الدین بخاری عفی عنه الباری بمطبع فیض منبع نامی گرامی جمهور منشی نولکشور صاحب واقع شهر کانپور بماه اگست ۱۸۸۵ع مطابق ماه شوال سنه ۱۳۰۲ هجری طبع گردید